

«مدرسه‌ی هوشمند»

آموختنی‌ها

- ۱ آشنایی دانش‌آموزان با کاربرد فناوری در زندگی
- ۲ تقویت گسترش دایره واژگان با استفاده از پرسوند «نده»
- ۳ آشنایی با مفهوم کنایه



جعبه‌ی کلمات

کلمات مترادف

نمایان شد: ...	توفیق: سعادت	مستجاب: پذیرفته شده
استقبال: پیشواز	ذات: وجود	کامران: پیروز، موفق
قلم نوری: ...	ذکر: یادکردن	صواب: راست، درست
فناوری: ...	رکب: سوار شدن	مجازی: غیر واقعی
ریز نقش: ...	حامی: حمایت کننده	منع کردن: مانع شدن، باز داشتن
منتقل: جابه‌جا شدن	لفظ: کلام	قاضی: حاکم، داور
فضل: بخشش	می‌سرایم: شعر می‌گویم	ناظر: بینا
رحمت: ...	دلنشین: جذاب، زیبا و قشنگ	
ثنا: ستایش	رطب: خرما	

کلمات متضاد

مجازی ≠ واقعی	حاضر ≠ غایب	مهربانی ≠ نامهربانی
---------------	-------------	---------------------

کلمات هم خانواده

فضل، فاضل	مستجاب، اجابت	واقعی، واقعیت، واقعاً
توفیق، موفق، موفقیت	نفس، تنفس	انتقال، منتقل
رحمت، رحمان، رحیم، رحم	عمیق، عمق، اعماق	



درس هفدهم

مدرسه‌ی هوشمند



باران، نم نم می بارید. مهتاب کیش را برداشت
و از خانه بیرون آمد. نفس عمیقی کشید و از هوای
دلنشین بهاری لذت بُرد. پدرش تازه به این شهر،
منتقل شده بود و این اولین روزی بود که او به
مدرسه‌ی جدید می رفت. مدرسه‌ی جدید، دو کوچه با
خانگی آنها فاصله داشت.

از بیچ کوچی دوم که گذشت، پرچم ایران و نام مدرسه، **نمایان** شد؛ «دبستان **معرفت**»
وقتی وارد **حیاط** مدرسه شد، صدای شادی بچه‌ها او را به یاد دوستانش انداخت. در این
لحظه، دخترک ریزنقشی نزدیک او آمد و گفت: «دانش آموز جدید هستی؟ اسمت چیست؟»
مهتاب خودش را **معزنی** کرد. دختر گفت: «من هم بنفشه هستم.»
آنها به سمت کلاس، حرکت کردند. جلوی در کلاس، روی دیوار، صفحه‌ای رنگی، شبیه
به گوشی‌های همراه **لمسی** بود که بچه‌ها دستشان را روی آن قرار می‌دادند و بعد وارد کلاس
می‌شدند. مهتاب پرسید: «این چیست؟» بنفشه گفت: «باید کف دست را روی آن
بگذاری تا معلوم شود امروز در کلاس حاضری. اگر دانش آموزی به مدرسه **نیامده** باشد، این
صفحه‌ی کوچک به پدر و مادرش پیامک می‌دهد.»

وارد کلاس شدند. **رایانه‌ای** روی میز معلم بود و چیزی هم از **سقف** به تختی سفید جلوی
کلاس، نور می‌تاباند. مهتاب با **کنجاوی** و **پرس و جو** فهمید که آن، تختی **هوشمند** است.
دانش آموزان برای نوشتن روی تختی هوشمند به **کچ** **احتیاج** نداشتند؛ بلکه از **قلم نوری** و
گاهی از انگشتان دست، استفاده می‌کردند که برای مهتاب خیلی جالب بود.
بنفشه با انگشت خود، روی تختی هوشمند، پیامی را برای **خوشامدگویی** به مهتاب
نوشت.

بنفشه به مهتاب گفت: «روی تختی هوشمند، می‌توانی هر چیزی را به هر رنگی که
دوست داری، نقاشی کنی. با **پرگار** هوشمند، می‌توانی دایره رسم کنی یا با **نقاله‌ی** هوشمند،
زاویه‌ها را **اندازه‌گیری** کنی؛ درست مثل پرگار و نقاله و خط‌کش واقعی.»
در این هنگام، معلم وارد کلاس شد و پس از سلام و احوال‌پرسی، مهتاب را به بچه‌ها



معرفی کرد؛ سپس با رایانه، تصاویری از گل‌های رنگارنگ، همراه موسیقی زیبا و ملایمی پخش کرد.

وقتی پخش تصاویر به پایان رسید، معلم با مهربانی، نگاهی به مهتاب کرد و گفت: «این تصاویر، هدیه‌ی من و بچه‌ها به تو بود؛ به کلاس ما خوش آمدی!»

بچه‌ها برایش دست زدند. شنیدن صدای دست‌های بچه‌ها و دیدن لبخند مهربان معلم، او را دلگرم و شاد کرد.

درس آغاز شد. بچه‌ها به کمک نرم‌افزار آموزشی، تمرین‌های درس را انجام دادند. آنها از کتابخانه و آزمایشگاه مجازی هم استفاده کردند. درس، کلاس و مدرسه، آن روز برای مهتاب، زیبایی تازه‌ای پیدا کرده بود. شب که خانواده دور هم، سرگرم گفت‌وگو بودند، مهتاب از اولین روز مدرسه گفت و نشانی پایگاه رایانه‌ای مدرسه را به پدر و مادرش داد. سپس، کنار پدر که مشغول کار با رایانه‌اش بود، نشست و با هم سری به پایگاه مدرسه زدند. آنها عکس هم‌کلاس‌ها و معلم مهربان کلاس را دیدند. پدر مهتاب که از دیدن عکس‌ها خیلی خوشحال شده بود، گفت: «فناوری و پیشرفت‌های علمی، هر بیننده و شنونده‌ای را شگفت زده می‌کند.»